

یعنی دیگر شایستگی آن مقام را نخواهد داشت. این اولین گام برای سیاست‌گذاری فرهنگی است.

جایگاه گام نخست و نسبت آن با سیاست‌گذاری فرهنگی را مشخص می‌فرمایید؟

نسبت این گام به سیاست‌گذاری فرهنگی ربط الگوهای جامعه و تأثیرگذاری این الگوها در رفتار عموم مردم است. مامی دانیم که مردم خواه‌ناخواه برای خودشان الگوهایی دارند. یک دسته از این الگوها شخصیت‌های تأثیرگذار کشوری هستند. مسئولین عالی‌رتبه هستند. این مسئولین عالی‌رتبه هرگاه خودشان پایبند به رعایت ارزش‌های اخلاقی باشند، از طریق تأثیرگذاری ناشی از الگو بودن، بسیاری از مردم را به سمت رعایت این ارزش‌های اخلاقی سوق خواهند داد.

گام دوم سیاست‌گذاری فرهنگی چیست؟

گام دومی که دولت اسلامی برای رعایت ارزش‌های اخلاقی توسط مردم و تأمین سعادت در جامعه به عنوان سیاست‌گذار فرهنگی

نمی‌توانیم بپذیریم، زیرا نتیجه‌اش فقدان ضمانت اجرایی برای تأمین سعادت خواهد شد. راهکار درست این است که دولت اسلامی از طریق سیاست‌گذاری فرهنگی اقدام کند نه از طریق الزام قانونی.

سیاست‌گذاری فرهنگی یعنی تعیین خط‌مشی‌هایی برای رسیدن به یک سلسله اهداف فرهنگی که این اهداف در واقع همان فضیلت‌های اخلاقی هستند که جامع آن‌ها سعادت است. این خط‌مشی‌ها که مرحله به مرحله باید مشخص باشد در واقع مانند ریل‌گذاری است، مانند مشخص کردن جای پا برای صعود به یک ارتفاع بسیار بلند است. این ریل‌گذاری و مشخص کردن جای پا از دو طریق انجام می‌شود.

گام نخست، کارگزاران نظام به تناسب جایگاهی که در اداره نظام دارند موظف هستند که این ارزش‌ها و این اهداف اخلاقی را رعایت کنند، به صورت اخلاقی هم رعایت کنند، نه به واسطه الزامی که در مورد آن‌ها از نظر قانونی ممکن است وجود داشته باشد. نه یعنی اینکه مادر حکومت اسلامی وقتی که می‌خواهیم افرادی را برای مسئولیت‌های مختلف گزینش کنیم، باید به دنبال افرادی باشیم که با انگیزه درونی عامل به این فضیلت‌های اخلاقی باشند. این تعبیری که من به کار می‌برم در واقع عبارت دیگری است از همان شرط تقوا که در مسئولین نظام اسلامی باید وجود داشته باشد. مامی دانیم تقوا دارای مراتب مختلفی است، ولی فقیه باید دارای تقوا باشد، رئیس قوه قضاییه، رئیس جمهور، رئیس مجلس و نمایندگان مجلس هم همین‌طور. قضات و کسانی که در دادگاه شهادت می‌دهند همین‌طور. کسی که امام جماعت می‌شود باید تقوا داشته باشد. کسی که امام جمعه می‌شود باید تقوا داشته باشد. در عین حال می‌دانیم تقوایی که در هر کدام از این افراد مطرح می‌شود به تناسب آن مقام و منصب است. به بیان آقایان فقها، وقتی شخصی می‌خواهد مثلاً در رتبه رهبر حکومت اسلامی قرار بگیرد، تقوای بالایی نیاز دارد، اما کسی که قاضی می‌شود یا امام جماعت می‌شود و لازم است که دارای تقوا باشد قطعاً تقوای او واجب نیست که در رتبه تقوای ولی فقیه قرار داشته باشد. پس اولین قدمی که دولت اسلامی برای این سیاست‌گذاری فرهنگی باید بردارد آن است که مسئولین دولت اسلامی باید خودشان پایبند به رعایت این ارزش‌های اخلاقی باشند، بر اساس انگیزه درونی نه به واسطه الزام قانونی. بله، هرگاه هر کدام از این مسئولین دولت اسلامی از رعایت تقوای متناسب با پست و منصب خودش خودداری کند، قطعاً از مقام خود برکنار خواهد شد. به تعبیر آقایان فقها، منعزل می‌شود.

آیا با صرف رعایت آن حداقل‌های حقوقی از سوی دولت فرد یا جامعه سعادت‌مند خواهند شد، یا دولت برای اخلاق هم باید برنامه و تدبیر داشته باشد؟ یا این بُعد از سعادت بیرون از حیطه دولت و قدرت است؟

پاسخ منفی است. خیر. آن حداقل‌ها زمینه را برای تحقق سعادت بر اساس اختیار و آزادی انسان فراهم می‌کند. آن حداقل‌ها این‌طور است که موانع تحقق سعادت را برطرف می‌کند، نه اینکه سعادت را ایجاد کند. این حداقل‌ها باعث می‌شود که مانع یا موانعی که موجب جلوگیری از تحقق سعادت می‌شوند شکل نگیرند. اما برای رسیدن به سعادت بعد از آنکه این موانع مرتفع شد یک قدم بسیار بزرگ و مهم باید برداشته شود که آن هم باید توسط خود شخص و با اراده آزاد خود او برداشته شود و آن همان جنبه اخلاقی سعادت است که گفتیم اقتضائاتی است فراتر از جنبه حقوقی. پس این هم یک نکته که برای تأمین جنبه اخلاقی سعادت دولت اسلامی نمی‌تواند و مجاز نیست که از جرم‌انگاری و یا اعمال مجازات و به تعبیر دیگر الزام قانونی استفاده کند.

